

اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی و الگوی پیشرفت ایرانی

محمدنبی سلیم^۱

مصطفی لعل شاطری^۲

حسین رضائزاد^۳

چکیده

در فرآیند شکل‌گیری و تداوم جنبش‌های سیاسی و اجتماعی ایران، انگیزه‌ها و اهداف رهبران و میزان استحکام مبانی فکری و اجرایی این جنبش‌ها اصلی‌ترین عنصر شاکله آنها محسوب می‌شود. در این گونه حرکت‌های اجتماعی، مطالبات نیروها در قالب کلام و رفتار آنان متجلی می‌شود و بررسی مرام‌های آنان، این امکان را به پژوهشگر می‌دهد تا به رهیافتی عمیق‌تر از تحرکات تاریخی نائل شود. در نهضت شیخ محمد خیابانی، که له یا علیه وی تحلیل‌ها و تفسیرهای متمایز صورت گرفته است، دستیابی به عوامل و عناصر اصلی شکل‌دهنده افکار و اندیشه‌های رهبران و آرمان‌های نهضت از اهمیت اساسی برخوردار است. در این راستا، قیام خیابانی، به عنوان قیامی ضد استبدادی و ضد ارتجاعی، در پی تحقق اهداف قانون اساسی و مشروطیت و آزادی‌خواهی و در حقیقت زمینه‌سازی پیشرفت ایران بود و تجزیه‌طلبی یا استقلال‌آذربایجان جایگاهی در اندیشه‌های وی نداشت. پژوهش حاضر با شیوه‌ی توصیفی - تحلیلی و با اتکاء به منابع دست اول و تحقیقات جدید بر آن است تا به بررسی و تحلیل اندیشه‌های شیخ محمد خیابانی و متعاقباً نقش آن در سمت و سوی الگوی پیشرفت ایران در واپسین سال‌های سده ۱۳ ه. ش بپردازد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که اندیشه و مشی سیاسی و اجتماعی خیابانی برگرفته از جهان‌بینی متعالی اسلام و نظام آرمانی و مطلوب سیاسی بود که به مثابه الگوی پیشرفت جامعه اسلامی ایران، قادر بود تا بدون پیروی از فرهنگ بیگانه، به اصلاح جامعه و توسعه همه‌جانبه ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در آغاز سده ۲۰ میلادی موفق شود.

واژه‌های کلیدی: شیخ محمد خیابانی، نهضت‌های آزادی‌بخش، الگوی پیشرفت، استبدادستیزی، دوران

مشروطیت، آذربایجان

۱- بیان مسأله

نهضت مشروطیت ایران که در دهه ۱۳۲۰ ه. ق رخ داد، چشم انداز جدیدی را در مقابل دیدگان جامعه سنتی ایران گشود و باعث شد تا طیف‌های مختلف اجتماع بر اساس برداشت‌ها و دانسته‌های خویش، هر کدام، انتظارات و توقعاتی را از نظام سیاسی و فرهنگی مشروطه داشته باشند. هرچند اختلاف در سطوح فکری جامعه سبب گردید تا نوع و شکل انتظارات از حاکمیت مشروطه و قانون اساسی، از تنوع و تکثر قابل توجهی برخوردار شود و هر یک برای وصول به خواسته‌های خود در قالب انجمن‌ها و اصناف مختلف اجتماعی و سیاسی گرد هم آیند؛ اما در برابر این مطالبات روزافزون و متنوع، حاکمیت سیاسی موجود یعنی دولت مستبده و ناکارآمد قاجار، از درک واقعیات

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود

^۲. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول: mostafa.shateri@yahoo.com)

^۳. کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی از دانشگاه فردوسی مشهد

عاجز بود و با نمونه ایده آل یک نظام قانون مدار فاصله زیادی داشت. پس از مرگ مظفرالدین شاه (۱۳۱۳-۱۳۲۴)، تلاش های مذبحخانه ای برای اعاده حاکمیت مطلقه شاهی، به صور خشونت آمیزی نظیر: سرکوب اعتراضات، بمباران نهاد قانونگذاری یعنی مجلس و اعمال فشار و سانسور بر محافل انقلابی چهره نمود. با این وجود، روند مشروطه خواهی استمرار یافت و بعد از استبداد صغیر نیز، کانون های مقاومت تعطیل نشد. از میان تحرکات سیاسی این سال ها در ایران و خاصه کانون توفنده آزادیخواهی یعنی آذربایجان، نهضت شیخ محمد خیابانی (۱۲۹۷-۱۳۳۸) به عنوان حرکتی شاخص قابل تامل است. جنبشی که برخوردار از ریشه های مذهبی و برگرفته از غلیان نفرت به استبداد و استعمار بود و می کوشید تا آرمان های انقلابی را با تدبیر دیگرگونه به تحقق بنشاند. خیابانی به عنوان یکی از دلسوزان انقلاب، توجه خود را به تنویر افکار عمومی و پیشرفت جامعه معطوف ساخت. او که به توان معجزه آسای تحول فکری باور راسخ داشت؛ بر خلاف رهبران نهضت های همزمان خویش چون: جنگل، پسیان، تنگستان و غیره به قیام مسلحانه روی نکرد و تربیت معنوی مردم را وجه همت خویش گماشت. وجود چنین خصیصه ای در قیام خیابانی، نه تنها قیام او را از دیگر جنبش های این دوره متمایز می گرداند، بلکه نمونه ای از الگوی ایرانی پیشرفت را به سایر نهضت های سده اخیر ایران نشان می دهد.

۲- زندگانی یک مبارز

شیخ محمد خیابانی از جمله جوانان برآمده از نهضت مشروطه بود که در سال ۱۲۹۷ ق / ۱۲۵۸ ش در قصبه «خامنه» از توابع شبستر در استان آذربایجان دیده به جهان گشود. پدرش حاج عبدالحمید، تاجری بود که در شهر پتروفسکی روسیه به تجارت اشتغال داشت. محمد تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش سپری کرد و آنگاه عازم روسیه شد تا مدتی را نزد پدرش به تجارت بپردازد، اما روحیه کاسبکارانه نداشت و لذا به وطن بازگشت و در تبریز به فراگیری علوم دینی پرداخت. اما در کنار آموزه های دینی، از فراگیری علمی چون: نجوم، حساب، فلسفه، طبیعیات و تاریخ نیز غافل نبود (katouzian, 2003: 208؛ خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۲۱). با اتمام تحصیلات، به امامت مسجد جامع و مسجد کریمخان تبریز مفتخر شد، در حالی که در مسجد خانه اوغلی یا اصطلاحاً مدرسه طالبیه آن شهر به تدریس هیئت بطلمیوسی نیز مبادرت نمود. اندکی نگذشت که به خاطر اقامت در محله «خیابان» به شیخ خیابانی معروف گردید (متولی، ۱۳۸۸: ۱۰۲). هرچند که، این همه اسباب اشتهار وی نبود، چرا که علاوه بر فضائل و کمالات علمی، اخلاقاً نیز مقام ارجمندی داشت. بیانش به زبان مادری و به لسان فارسی بسیار رسا و شیرین و در زهد و پرهیزکاری، مشهور و معروف همگان بود. (عباسی، ۱۳۵۸: ۲۶۲).

موقعیت شیخ محمد در مواضع امام جماعتی و معلمی، به وی این امکان را می داد تا از جایگاه خطیب و مدرس، با توده ها و نخبگان جامعه ارتباط همزمان برقرار سازد. این وجه از شخصیت خیابانی، چنان بارز بود که بعدها در قیام وی نیز نمودی آشکار و اثربخش گذاشت. شیخ در عصری می زیست که تحولات پرشتاب جهان، مرزهای ایران را درهم شکسته و اندیشه تحول و ترقی، در ذهن نخبگان و با درجه ای پایین تر از ادراک و برداشت، در سطوحی از اقشار متوسط اجتماعی به سیلان درآمده بود. به عبارتی، ایرانیان با پشت سر گذاشتن چالشهای سیاسی و نظامی ایران با روس و انگلیس، به ضعف ساختار داخلی آگاه شده بودند و با پیروزی در قیام تنباکو، توانمندی اتحاد در

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

برابر سلطنت خودکامه را باور کرده بودند و اینک احساس واپس ماندگی در کنار «باور به توانایی جهت تغییر شرایط»، آنها را به مطالبه مشروطه رسانده بود (کریمی، ۱۳۸۲: ۵۷).

در سال ۱۳۲۴، بعد از صدور فرمان مشروطیت، شیخ محمد خیابانی به انجمن ملی تبریز یا همان انجمن ایالتی پیوست و توانست خدمات مهمی در سطح شهر به انجام رساند. زمانی که قوای محمدعلی شاه، شهر تبریز را محاصره و راه آذوقه و آب را بر مردم شهر بسته بودند، او دوشادوش مجاهدین و آزادی خواهان از شهر دفاع نموده و با نیروهای هواخواه استبداد نبرد می کرد. حُسن شهرت و اثبات نیکخواهی او باعث شد تا در دوره دوم قانون گذاری (۱۳۲۷-۱۳۲۹) از تبریز به نمایندگی آذریها برای حضور در مجلس انتخاب گردد. مجلسی که وی می گفت: «ما مجلس می خواهیم که نمایندگان دلخواه مردم در آن نشسته و با آلام و احتیاجات دموکراسی آشنا باشد نه یک دام خیانت و تزویر که در دارالخلافه ی تهران گسترانیده شده باشد» (رئیس نیا، ۱۳۵۵: ۲۰۳). در جریان اولتیماتوم ۱۳۲۹ ق روسیه به ایران، خیابانی یکی از معترضان سرشناسی بود که با اقلیت مجلس متفق شده و رسماً عضو تشکیلات حزب دموکرات ایران گردیده بود تا بتواند در برابر اولتیماتوم مخالفت نماید (کسروی، ۱۳۷۱: ۲۹). بعد از سقوط دولت استبدادی روسیه، عمده فشار وارده بر آذربایجان برداشته شد و این فرصتی نیک بود تا آزادی خواهان آذری دست به کار شوند و به رهبری خیابانی، حزب دموکرات آذربایجان را که پنج سال به حال تعطیل بود، از نو تشکیل دهند و روزنامه ویژه خود یعنی «تجدد» را دایر نمایند (Cronin, 2010: 117؛ بادامچی، ۲۵۳۶: ۲۸).

در اندیشه‌های یک انقلابی، جایی برای سکوت در برابر زیاده خواهی اجانب نیست. پس طبیعی بود که خیابانی از مخالفین جدی قرارداد ننگین ۱۹۱۹م. بین ایران و انگلیس باشد و با وثوق الدوله رئیس الوزراء و عاقد قرارداد مخالفت نماید. قراردادی که در داخل و خارج به عنوان سند تبدیل ایران به سرزمینی تحت الحمايه انگلیس تلقی می شد و با خشم و حرارتی فزاینده از سوی اکثریت مردود اعلام شده بود. (Dailami, 1992: 52؛ نعمت پور، ۱۳۹۲: ۸۳). آن هم در شرائطی که اعتراض شوروی و انتقاد تند آمریکا و فرانسه را با قرارداد باعث شده و به نوعی، حتی در ذهن بیشتر رجال محافظه کار هم تردیدی باقی نگذاشته بود که ایران را به انگلستان فروخته اند (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۳۵). در همین راستا و در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۲۹۹ش / رجب ۱۳۳۸ ق، دموکرات های تبریز تحت هدایت و پیشوایی خیابانی برپا خواستند و با راهپیمایی گروهی از دانش آموزان شهر و حمایت مردم از آنها و تعطیل بازارها، قیام خود را علنی ساختند (Keddie, 1978: 313؛ متولی، ۱۳۷۳: ۷۸). این قیام شش ماه به طول انجامید و طی این مدت، خیابانی همه روزه، به وسیله سخنرانی و چاپ اعلامیه، مرام و منظور آزادیخواهان و ملیون آذربایجان را به اطلاع عموم می رسانید و مردم را برای حفظ آزادی و استقلال ایران تشویق می نمود. اما این حرکت و بالاخص خواسته های خیابانی از دولت مرکزی، مورد پذیرش و باور دولتمردان وقت نبود، در نتیجه، کابینه مشیرالدوله، مهدیقلی مخبرالسلطنه هدایت (۱۳۷۵-۱۲۸۰) را به ولایتداری آذربایجان فرستاد تا غائله را به تدبیری فرو نشاند. با کمک قوای قزاق و خیانت امرای محلی، در تاریخ دوشنبه ۲۸ ذی الحجه ۱۳۳۸ ق. تبریز به اشغال قشون دولتی درآمد و شیخ آزادیستان جان بر سر آرمان خویش داد (Cronin, 2010: 118؛ katouzian, 2003: 228).

در یک نگاه اجمالی، قیام خیابانی را می توان ادامه جنبش مشروطه و نهضت ستیز و چالش با استبداد و استعمار دانست، چنان که خود شیخ آرمان قیامش را این گونه عنوان کرد: «قیام ما می خواهد در ایران یک وضعیت ثابت و پایداری برقرار کند که وجود و استقرار آن بسته به هیئت ها و اشخاص مخصوص نباشد و هرگز کسی نتواند به

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

تغییر و تخریب آن موفقیت یابد، این وضعیت ثابت و تزلزل ناپذیر را ما در شکل یک حکومت دموکراتیک تصور می‌نماییم» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۶۴).

با وجود شکست ظاهری، اما قیام، زمینه برای ایجاد یک نهضت فکری در آذربایجان را فراهم کرد. گرچه، به دلیل هراس دولت مرکزی از تجزیه آذربایجان ترک زبان، استفاده از زبان ترکی در مدارس تا حدی منع شد. در حالی که بان ترکیستهای قفقاز نهضت خیابانی را نمود ناسیونالیزم ترک می‌دانستند، اکثریت آذری‌ها و حتی خود شیخ به ملی‌گرائی ایرانی ایمان داشتند. (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۳۴). نیز، به نظر می‌رسد، به دلیل ترس از تمایلات توسعه طلبانه عثمانیها و ممانعت از ایجاد یک آذربایجان بزرگ (با مشارکت آذربایجان شوروی) بود که خیابانی نام این ایالت را به آزادیستان تغییر داده بود. هرچند که طرح آزادیستان او باعث تحکیم روابط آذری‌ها و جامعه اکثریت شد؛ و همپای آن نمایندگان سیاسی و فرهنگی استان برای دست‌یابی به حقوق مدنی همپای دیگر فارسی‌زبانان، تلاش بیشتری از خود نشان دادند. (سلیم، ۱۳۸۴: ۱۲/۳۴۳)

۳- اندیشه‌های آزادمرد

روشی که زعیم جنبش آذربایجان در مسیر قیام خویش و در راستای اصلاح و پیشرفت امور ایران در پیش گرفته بود، به نحو بارزی عبارت بود از برخورد مداوم حضوری با توده‌های مردم. رویه‌ای که در سخنرانی‌های دنباله‌دار او از آغاز تا فرجام قیام، جلوه‌گر بود. تداوم در برگزاری نطق‌های عمومی، حکایت از توجه ویژه‌ی شیخ به کاربرد این شیوه در تأثیرگذاری بر مخاطبان قیام دارد. در حقیقت، خیابانی بر این باور بود که استمرار در کار توضیح و توجیه افکار عمومی، که با اعلام مواضع و مرزبندی‌های مشخص و مطابق درک و خواست عامه همراه باشد، به قیام امکان می‌دهد تا به لحاظ تکامل ذهنیت، به مراحل وارد شود که دیگر امکان پس‌زدن آن نباشد؛ چرا که از مشخصه‌های یک جنبش اجتماعی، ایجاد و گسترش شعور جمعی سیاسی در یک جامعه یا در بخش خاصی از آن جامعه است، یعنی یک جنبش واقعی باید حقایق اجتماعی را به مردم تفهیم نماید (روشه، ۱۳۸۷: ۱۳۳). در این راستا و نیز با تأکید بر اهمیت جایگاه نطق و خطابه، عنوان می‌شد که: «نقاط اساسی تصمیمات ما، در ضمن نطق‌ها اظهار می‌شود و باید این اظهارات را که تغییرناپذیر و قطعی هستند، با اهمیت تلقی نمود» (کریمی، ۱۳۸۲: ۵۹-۶۰).

بر این اساس، سخنرانی‌ها، نطق‌ها و مقالات خیابانی، سرشار از روشننگری، آزادی‌خواهی، استقلال‌طلبی، ظلم‌ستیزی، ملیت‌پروری و دیانت‌شعاری بود. چرا که یکی از ویژگی‌های فکری او، آرمان‌گرایی و افکار ایده‌آلی محسوب می‌شود. وی هرگز مرام‌نامه‌ای برای حرکتش انتشار نداد تا صراحتاً بگوید در فکرش چه می‌گذرد و چه چیزی را دنبال می‌کند؛ تا جایی که در یکی از نخستین نطق‌هایی که پس از آغاز قیام بیان کرد، اظهار داشت اهداف جنبش را مانند هدف‌هایی که یک ارتش در هنگام جنگ دارد، نباید به دشمن نشان داد (آذری، ۱۳۶۲: ۲۹۸) و یا این که «دشمن را باید در تاریکی نگه داشت و باید طوری کارها را پیش برد که دشمن از نقشه و تاکتیک طرف مقابل خود نتواند خبردار شود» (همان: ۳۵۰). با این وجود، تأمل و دقت در نطق‌ها و سخنرانی‌های خیابانی تا حد زیادی، مخاطب را به درک افکار و اندیشه‌های او رهنمون می‌سازد. به عنوان نمونه، در اکثر این سخنرانی‌ها، بر اهمیت عزم عمل، وحدت، نظم و انضباط و بر پرهیز از سر دادن شعارهای فوق‌العاده سودایی درباره

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

ی اهدافی که عمدتاً دست نیافتنی بود، مگر شعارهای معمول درباره ی آزادی، دموکراسی و غیره ، تأکید شده است (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۶).

برای درک بهتر افکار خیابانی، ضرورت دارد تا به یک اشتباه تاریخی در عرصه مطالعات نهضت آذربایجان اشاره کنیم: نکته ی درخور اعتناء درباره نهضت شیخ محمد خیابانی این است که، برخی افراد ، خیابانی و هوادارانش را تجزیه طلب دانسته و عقیده داشتند که او آهنگ جدایی منطقه آذربایجان را از ایران داشته است. ظاهراً ، چنین عقیده ای از این مساله ناشی می شود که خیابانی بر تغییر نام آذربایجان به «آزادستان» اصرار داشت. مساله ای که بهانه ی لازم را به مخالفان او داد تا نهضت را به تجزیه طلبی متهم کنند. در حالی که شیخ ، زمانی چهره ای تجزیه طلب معرفی شد که کسی همچون وثوق الدوله که آذربایجان را عضو فاسد ایران خوانده بود، جدایی طلب محسوب نمی شد! به نوشته احمد کسروی ، که از مخالفان سرسخت خیابانی بود و او را فردی یکدنده، خودرای و مغرور می دانست که در کارهای حزبی و سازمانی، اصول و موازین نظام نامه ای را رعایت نمی کرد: « تغییر نام آذربایجان به آزادستان نیز در عمل گامی برای خواستن نوعی خودمختاری بود، خیابانی تأکید داشت حتماً نام آزادستان استفاده شود چنانچه همگی لوحه های اداره های دولتی و همگی مارک ها را عوض کردند» (کسروی، ۱۳۷۶: ۶۶). عبدالله مستوفی هم، در خاطراتش موسوم به شرح زندگانی من، به جدایی طلبی خیابانی اشاره کرده است: « شیخ محمد خیابانی چه می گفت و مقصود جمعیت قیام چه بود؟ این آقایان می خواستند مأمورین ادارات دولتی را از طرف خود معین کنند و مالیات به مرکز نفرستند. سهل است، از مرکز دستی هم بگیرند و هیچ یک از اوامر دولت مرکزی را هم اطاعت نکرده حتی والی ایالت را هم به دارالایاله راه ندهند و «خودمختار» باشند. حتی اسم آذربایجان را هم تغییر داده و «آزادستان» اسم تازه را بالای کاغذ های رسمی خود هم چاپ کرده بودند» (مستوفی، ۱۳۷۷: ۱۲۹/۳). پس تعجبی نداشت که سرکوبگر قیام خیابانی، یعنی مهدی قلی خان مخبرالسلطنه هم گزارش کند که : « چه فرق است سید عبدالحسین لاری یا خیابانی یا میرزا کوچک خان که خودسر مملکت را جدا از مرکز، مجزی می خواهند. چرا باید پهلوان آزادی فرار کند و در زیرزمین خانه پنهان شود » (هدایت، ۱۳۷۵: ۳۱۷).

اما حقیقت این است که اگر خیابانی تجزیه طلب بود، این پرسش پیش می آید که چرا در طول عمر شش ماهه ی نهضت و در ضمن سخنرانی های مفصل و متعدد خود، به این مساله اشاره نمی کرد و بالعکس، بارها در مقابل هزاران نفر با صدای رسا اعلام نمود: «هدف قیام من عظمت ایران است و آذربایجان جزء لاینفک ایران و ایران جزء لایتجزای آذربایجان می باشد» (رئیس نیا، ۱۳۵۵: ۲۶۸). شاهد دیگر آن که ، عبدالله بهرامی که رئیس نظمیه آن روزگار تبریز بود، در خاطرات خود گواهی داده است : « در شهر تبریز مرحوم خیابانی هر روز میتینگی تشکیل داده و برای اهالی نطق نموده و علیه قرارداد و مداخله انگلیسی ها در امور داخلی ایران اعتراض می نمود ولی اظهارات او به هیچ وجه علیه دولت مرکزی ایران نبود و ذکری از استقلال و تجزیه و سایر جملات مبتذل که بعدها پس از مرگ او رایج شد نمی رفت» (بهرامی، بی تا: ۶۳۵). فلذا ، از روی خطابه ها و سخنرانی های شیخ و مستندات تاریخی دیگر، می توان به کنه ی افکار و اندیشه های وی ، در راستای پیشرفت ایران پی برد و آنها را در چند محور خلاصه کرد:

۴- در باب آزادی و استقلال

تردیدی نیست که جنبه ای از اندیشه ی قیام خیابانی برگرفته از آرمان استقلال خواهی ایرانیان بود. به ویژه که ایران اوایل سده بیستم، تجربه ی روبرو شدن با استعمارگران را در کارنامه داشت و در این ضمن، با پدیده ای نوین به نام انقلاب روسیه آشنا و روبرو شده بود که از مواضعی چون: رهایی ملت ها و ستیز با اجانب، سخن می گفت. پافشاری بر عنصر استقلال ملی در شرایط آن روز ایران، پیامی جز رشد نیروی داخلی- ملی در برابر سیاست های مداخله جویانه ی استعماری را عرضه نمی کرد. خیابانی با آگاهی از جوهره ی استقلال خواهی در متن سنت مبارزاتی ایران، در نطق ۱۷ ثور/ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. خود اعلام داشت: «آزادی، استقلال و سعادت ایرانیان، مقصود مشترک کلیه ی آزادیخواهان است و این وحدت مقصود، سرمایه ی اتحاد و اتفاق آنان است» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۱). هم چنین در نطق یکشنبه ۹ جوزا / خرداد ۱۲۹۹ ش. هم، یکی از اهداف اصلی قیام خود را این گونه بیان کرد: «...این قیام برای تأمین آزادی و استقلال ایران و اجرای کامل قانون اساسی است» (خیابانی، ۱۳۵۷: ۹۰). به عبارت دیگر، اصول آزادی و برخورداری از حقوق انسانی، با سرشت خیابانی ممزوج شده بود و سنجش این دو اصل حیاتی با ویژگی های ذاتی او نسبت مستقیم داشت. از این رو، معتقد بود که روحیه و ذهنیت آزادی خواهی باید در افراد جامعه رشد و پرورش یابد، پس از پیدایش این روحیه، کلیه ی مسائل به نحو شایسته حل می شود و هر یک از افراد تکالیف دائمی خود را فرا می گیرند و لذا همیشه می بایست حق تقدم و فضیلت را به آزادی داد. بر همین مبنای، خیابانی معنی آزادی و حقایق اجتماعی و تکالیف ملی را چندین ماه، متعاقباً در بیانات خود، هر روزه به مردم تلقین می نمود: «... ما مکرر دیده ایم که آزادی را در این مملکت به دست اجانب برهم زده اند، ایرانی را باید ایرانی آزاد کند. آزادی ایرانیان باید به حدی و به طوری باشد، که دیگر هیچ کس نتواند بگوید ایران تاریک است» (همان: ۶۴) و در جایی دیگر با شوری زائد الوصف فریاد برآورد که: «ای آزادی خواهان که عهد و میثاق بسته اید، یا بمیرید یا ایران را آزاد کنید بیاید قول شرف خود را تکرار کنید که ایران را به آزادی واقعی نایل خواهید ساخت» (رئیس نیا، ۱۳۵۵: ۱۹۵).

اینجا است که بر خلاف گمان بعضی افراد که نهضت خیابانی را بر اساس توهم اندیشه جداسری نگریسته اند، شیخ آزادیستان اتحاد آزادی خواهان و علاقه و محبت آنان را ضامن آزادی و استقلال ایران می داند و نیت قلبی خود را چنین ابراز می دارد که: «ما آزادی خواهان همه یک آرزو و عقیده داریم، ما همه می گوییم مشروطیت حقیقی در مملکت حکمرانی کند، نفوذهای شخصی و امتیازات، ملغی و منسوخ گردد، مساوات و آزادی باشد» (آذری، ۱۳۶۲: ۳۳۴).

۵- در موضوع حکومت

این حقیقت مورد اعتراف همگانی است که شیخ خیابانی، طالب یک حکومت آرمانی و ایده آل بود. حکومتی که به باور او، اغراض را از میان برداشته و فضایل و صفات حمیده بشری را به روز رساند. انتظار داشت تا حکومت در ایران از اشخاصی تشکیل شود که زحمت کشیده، منافع عامه را جست و جو نموده و پیدا کنند. هر گاه عامه برای فهمیدن منافع خودشان حاضر نباشند، او را مجبور کنند، نه این که از ناآگاهی طبقات پائین جامعه استفاده نموده، نسبت به گذشته، حال و آینده ی یک ملت جنایاتی را مرتکب شوند. از این رو، با نقد نظام سیاسی گذشته، پیوسته

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اظهار می‌داشت حکومت آریستوکراتیک که در کشور ما حکمران بوده، زنده‌ترین آثار خود را در مملکت باقی نهاده و هیچ کدام از تشکیلات اساسی ملی ما را از ضربات مضرانه‌ی خود، مصون نداشته است. در یکی از نطق‌های خود، هدف از قیامش را تشکیل یک حکومت دموکراتیک در ایران اعلام نمود و در این باره بیان داشت: «ما می‌خواهیم جماعت در ایران یک قوه معلوم و معروف و آشکار و مسئول باشد. دسته‌ها و افرادی که به نام جماعت اقدامات می‌کنند و در کارها مداخله می‌نمایند، با جماعت معلوم و مسئول همکار و شریک باشند» (فرزاد، ۱۳۲۳: ۲۱).

واقع آن که خیابانی، خواستار نظامی سیاسی بود که تمام آزادی خواهان در آن شریک باشند: «کوشش و مجاهدت ما برای تامین و تاسیس یک حاکمیت دموکراسی است» (آذری، ۱۳۶۲: ۴۰۷). چرا که معتقد بود، در یک حکومت دموکراتیک، چون تمام مؤسسات آن، زاینده اراده دموکراسی و تمام اختیارات و اقتدارات آن از ناحیه ملت است، لذا چنین حکومتی هرگز بر ضد و علیه منافع ملت نخواهد بود (فرزاد، ۱۳۲۳: ۱۹). به همین خاطر بر اصول نظام مردم سالار پافشاری می‌کرد: «ما می‌گوییم حاکمیت دموکراسی باید در سراسر ایران جاری باشد، اهالی ایالات و ولایات باید رای خود را آزادانه اظهار دارند. برای مدافعه‌ی این حق، آخرین مرحله مردن است و مردن در این راه را، ما به زندگی بی‌شرفانه ترجیح می‌دهیم» (خسروشاهی، ۱۳۹۰: ۲۳۱).

از سوی دیگر، خیابانی حاکمیت ملی را با آزادی در نظر می‌آورد و میان آن دو پیوندی ناگسستنی برقرار می‌نمود: «البته هر کاری شرایطی دارد. حاکمیت ملی عبارت از این است که ملت در همه‌ی امور مهمه دخیل و ناظر باشد. اعمال و مساعی همه، در پیشرفت امور حکومتی سهیم و شریک گردد. این در صورتی ممکن می‌گردد که هر فرد قابلیت نشان بدهد و بتواند در حکومت عضویت کند. روزی در این موضوع، ساعت را مثل زده بودیم. می‌گفتم: باید چرخ‌های ساعت، سالم و بی‌عیب بوده، به یکدیگر مرتبط و مستقل باشند. قوه‌ای که بر آن‌ها وارد می‌شود، بتواند آن‌ها را به طور منظم به کار بیندازد. افراد ملت نیز باید همین نوع شرایط را دارا شده، در هیئت اجتماعی و بالواسطه در در حکومت ملی شرکت جویند» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۲). در عین حال، سخنان او حکایت از آن دارد که گرایش پیشوای نهضت آذربایجان به برقراری دموکراسی، برخاسته از تاثیرپذیری کورکورانه از فرهنگ غرب و نظامات وارداتی آن نبوده است.

۶- ایران، از آن ایرانیان

در ژرفای اندیشه‌ی خیابانی، توجه به میهن موجب غفلت از جایگاه ملت نمی‌گردد. وی همواره تأکید‌های مکرری بر نقش و جایگاه ملت دارد. حقیقتی که نمی‌توان آن را فقط در چهارچوبه رشد افکار ناسیونالیستی در دوره مشروطه و یا در سطح آذربایجان بررسی و ملاحظه کرد. البته، تجلی ملی‌گرائی خیابانی در شعار «ایران، مال ایرانیان است» به روشنی قابل فهم است. زمانی که کل مردم را مخاطب قرار می‌دهد و خواستار آن می‌شود که در جانها تحول ایجاد شود، زیرا باور دارد پایه‌ی هر تحولی، تحول انسان هاست. چنان چه در نطق سه شنبه ۱۴ ثور/ اردیبهشت ۱۲۹۹ ش. می‌گوید: «...تمام هم خودمان را صرف می‌کنیم تا جماعت را بر نواقص و عیوبات خودش ملتفت و معترف ساخته، طریق تکامل و ترقی را به او نشان بدهیم. تصورات و خیالات باطله را از قلوب آنان بیرون آورده، در جای آن، نظریات و افکار جدیدی زندگی بخش را مستقر و برقرار داریم. برای وصول به این مقصد می

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

گوییم: باید هر فرد از افرادی که این جماعت را تشکیل می‌دهند، با روح بلندی که در این اجتماعات هویدا است، مجهز گشته، این روح آزادی و استقلال را چنانکه باید در نفس خودش جای داده و به دیگران تلقین نماید « (خیابانی، ۱۳۵۷: ۳۲-۳۳).

از منظر خیابانی، هیچ نقصانی حق مالکیت ملی را از ایرانیان سلب نمی‌کند: «در مسلک ما، ایران مال ایرانیان است. ایران دموکراتیک، مال دموکراسی ایران است» (همان: ۸۴-۸۵). پس نتیجه می‌گیرد باید حق مالکیت ملی را به طور فراگیر درک کرد و سپس: «شالوده‌ی این مملکت را باید از نو ریخت و ابنیه‌ی آن را تجدید نمود و به همدیگر وصل و پیچ کرد. ایران را باید تازه ساخت. ایران باید مال ایران باشد. خزانه‌ی ایران، مالیه‌ی ایران، سیاست ایران، وزارت خارجه ایران، قشون ایران، باید مال ایران و به دست ایرانی باشد» (کریمی، ۱۳۸۲: ۶۱). به زعم وی، ایرانیان مالکین تمامیت ایران هستند. هیچ چیز نمی‌تواند حق مطلق مالکیت ایشان را نقض کند. ایرانیان برای آن که مالکین شایسته‌ای باشند، نیازمند تکامل و تحول می‌باشند.

۷- جایگاه زن ایرانی

خوانندگان تاریخ نیک آگاهند که زنان ایرانی در طول تاریخ و به ویژه در عصر قاجار از جایگاه شایسته و متعالی خویش برخوردار نبوده و غالباً مورد بی‌مهری و ستم واقع می‌شده‌اند. از آن جا که نهضت مشروطه باعث تحرک اجتماعی و حضور فعالانه و ارزنده‌ی زن در ایران شده بود، لذا شیخ محمد خیابانی به عنوان یکی از روشنگران و کاربدستان جریان فرهنگی مشروطیت، به تکاپو برای ارتقای جایگاه و حقوق زنان همت گماشت. در این راستا، خیابانی از توسعه سطح اخلاق و دانائی زنان جامعه دفاع نمود، به شرط آن که روش‌ها و الگوهای ارائه شده، مانع کارکرد موفقیت آمیز زنان در جامعه دموکراتیک نباشد. او در خطابه‌هایش، بر این حقیقت مسلم تاریخی، صحنه می‌گذاشت که زنان در رخدادهای شورآفرین عهد مشروطه، بارها و بارها شایستگی خود را نشان داده‌اند و در هنگامه‌ی ضرورت، حتی «بواسطه فروختن اسباب زینت خودشان {در برابر دشمن خارجی} به امداد دولت شتافته‌اند» (اکبری، ۱۳۸۷: ۴۱).

جالب تامل آن که این روحانی روشن بین، حتی به سرنوشت جماعت طرد شده‌ی زنان آن عهد، یعنی زنان بدکاره نیز توجه داشت. در شرائطی که تحولاتی نوظهور و برای نخستین بار، از سوی زنان در راستای اعتراض به اوضاع سیاسی به وقوع می‌پیوست (Afshar, 2003: 179)؛ افزایش شمار زنان فاحشه هم، که به سبب فقر مالی بر تعدادشان افزوده می‌شد، به یک ناهنجاری اجتماعی و معضل عمومی تبدیل شده بود. مساله‌ای که می‌توانست در مسیر تعالی جایگاه بانوان ایرانی خلل ایجاد نماید. متأسفانه، از وجود فواحش، علاوه بر استفاده در محافل عشرت جوئی دربار و کارگزاران فاسد، به عنوان یکی از وسیله‌های کسب درآمد برای دولتمردان و حکام شهرها و حتی در مواردی، برای مقاصد سوء سیاسی و بدنام کردن مخالفان حاکمیت از جمله مشروطه‌خواهان استفاده می‌شد (Najmabadi, 1996: 89; Martin, 2005: 97). پس بدیهی بود که زعمای و دلسوزان نهضت مشروطیت مردم ایران، به این امر توجه داشته باشند. خوشبختانه، خیابانی هنگامی که با مسأله فحشا مواجه می‌شود، سعی می‌کند تا با ریشه‌یابی اجتماعی آن، از مقصرین ظاهری عبور کرده و دست‌های مرتکبین را در پس واقعه نشان دهد. وی ستمگران را، فحشاگران حقیقی می‌داند، نه زنانی که خود قربانی شرایط هستند؛ پس از آن که بر نادرستی حضور

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

این قسم زنان در جامعه تاکید می‌کند: «ما، به نظمیه اخطار کردیم که از فواحش جلوگیری نماید. بواسطه لاقیدی و وظیفه نشناسی حکومت بوده که یک عده زنان گمراه و علیل پیدا شده اند که خطرناکترین امراض تناسلی را در میان مردم انتشار می‌دهند و نسل آینده را بر نابودی تهدید می‌نمایند. اینها خطر بزرگی است که شما را تهدید به مرگ می‌کند؛ نسل ملت را فاسد می‌سازد. ولی حکومت های شما، در مقابل این کارها لاقید بوده اند. ولی حکومت آزادی خواه، از هر خطری که بر جان و ناموس و حقوق ملت وارد شود، جلوگیری می‌نماید.» (خیابانی، ۱۳۵۷: ۹۶)؛ آن گاه به درستی بر ریشه های تکوین چنین معضل نابهنجاری اشاره می‌نماید: «این زنان بیچاره که به این درکه و سفاهت سقوط کرده اند، همه قربانی های سوء اداره دولت هستند. اینها، تمام دهاتیهای بدبخت ایرانی هستند که بواسطه قتل و غارت های دائمی، از خانه و لانه خود طرد گردیده، در گردابه های چرکین شهرها، غرق فسق و فجور می‌شوند. قاتلین اینها، همان زمامداران و متنفذین و همان رؤسای لاقید و بی فکر هستند؛ و... اوقات خود را در عیش و عشرت می‌گذرانند. ما این نوع فحشا را منع می‌کنیم و در این خصوص، کمال سختی را هم به خرج می‌دهیم» (خیابانی، ۱۳۵۷: ۹۶-۹۷).

اصولاً زمینه ی فعالیت تمام اقشار جامعه از جمله زنان، در جوامعی اتفاق می‌افتد که در آن دموکراسی پارلمانی مستقر شده و در همکاری با نهادهای اجتماعی، دولت مدافع حقوق شهروندان باشد. لذا، مبشران جنبش، تأکید فراوانی نسبت به پیگیری مطالبات زنان از طریق نهادهای حکومتی باید داشته باشند. با توجه به این امر، اندیشه جنبش در موضوع زنان، به نقد جامعه مرد سالار می‌اندیشد و اذعان می‌شود در جامعه ایرانی، فشارهای مختلفی به لحاظ سنت ها، ارزش های اجتماعی، تلقیات مردم و نظایر آن ها به طرفداری از این که زنان محدود باقی بمانند، وجود دارد. پس یکی از مهم ترین راههای برون رفت از این اوضاع، کوشش دولت در آگاهی بخشیدن مداوم به مردم و یا اقدامات عملی با هدف اصلاح چارچوبه های جامعه سنتی وابسته است و کوتاهی دولت در این باره، عمدتاً مورد نقد و تخطئه ی روشنفکران قرار می‌گیرد (اکبری، ۱۳۸۷: ۳۹). از بطن این واقعیت اجتماعی، شاید بتوان این نظریه را مطرح نمود که از نظر خیابانی، عامل نخست تثبیت حقوق زنان، سازمان سیاسی جامعه و برقراری دموکراسی پارلمانی بوده است، به نحوی که رعایت حقوق مردم یا آن چه که وی «اولویت ملت بر دولت» می‌خواند، زمینه لازم برای تحقق حقوق آحاد جامعه از جمله زنان، را فراهم سازد.

از همین منظر است که خیابانی، جایگاه زنان را در پیشبرد قیام و متعاقباً پیشرفت کشور در نظر دارد. او در نطق شب پنجشنبه ۲۷ جوزا/ خرداد ۱۲۹۹ ش، ضمن ابراز تأسف از نبود امکان حضور زنان در مجامع عمومی، به نقش مهم ایشان در آینده دموکراسی اشاره می‌کند و آنان را تشویق می‌نماید تا ضمن پرهیز از اسراف و امور بیهوده، به ایجاد تشکل سازنده دست زنند. خیابانی امیدوار است که اصلاحات قیام در میان زنان نیز نفوذ یابد: «... عالم نسوان ما، نمی‌تواند در اجتماعات ما شرکت جوید، جای افسوس است. ولی شما باید بدانید که این عالم جداگانه ولی عظیم و مهم- که عالم ما، صافترین قوای حیاتی را از آن کسب می‌نماید- دارای یک حمیت بزرگی است. نسوان ما، هم یک جماعتی تشکیل می‌دهند که آنها نیز در مقدرات این مملکت در آتیۀ این دموکراسی سهم و حصۀ بزرگی را مالک می‌باشند. ممکن نیست ما یک قرار و تصمیم آغاز نمائیم یا اظهاراتی بکنیم که بتواند ابواب تجدد را به روی نسوان ببندد. مخالفت ما با اصول اسراف، مدپرستی و ولخرجی های بی حد و حصر است که عالم نسوان ما را از پیروی حقیقت آزادی مانع می‌شود. باید از اسرافات دست برداشته، سعی و غیرت و قوه و غیرت خودشان را در

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

اموری به مصرف برسانند که موافق صلاح ملک و ملت باشد. خیلی خوب می‌شد یک عده از بانوان دانشمندان، مجمعی تشکیل می‌دادند، با لباس ساده و معقول و عاری از ترتیبات اسراف آمیز در آن حضور یابند؛ برای خواهران سرمشقی عملی باشند و بتدریج از سوء اخلاق و آلام اجتماعی و فلاکت هائی که مد پرستی دارد در عالم نسوان ما داخل می‌نمایند، جلوگیری به عمل بیاورند. در این اواخر، مدپرستی و اسراف در خرج تزئینات، میان خانم‌ها شدت یافته و این امر، یک نوع رقابت محصول آورده، منجر به ورشکستگی خواهد بود. ما نمی‌توانیم در این امر مهم اقتصادی کشور، لاقید بمانیم، اصلاحات قیام، در عالم نسوان نیز باید نفوذ پیدا کند» (همان: ۱۲۰). تاکید این روحانی روشنفکر، بر پرهیز بانوان ایرانی از مدگرایی، به خوبی از آینده نگری و دور اندیشی وی حکایت دارد و به این که مدپرستی و بدحجابی، نه تنها یک آفت فرهنگی که دارای یک بار منفی اقتصادی نیز هست. در این راه، امیدواری به صلاح و سداد امورات زن ایرانی نیز، جای خاصی در اندیشه شیخ دارد. و از این رو است که در نطق پنجشنبه ۶ اسد/ مرداد ۱۲۹۹ش بیان داشت: «تا امروز یک چنین اتحاد و اتفاق را، دشمنان ما ندیده بودند. حتی نسوان تبریز هم در این اتحاد شرکت دارند و ما امیدواریم در سایه ی این اتحاد آهنگین، ایران اصلاح خواهد شد و به خوشبختی نائل خواهد گشت. زنده باد اتحاد و اتفاق!» (آذری، ۱۳۶۲: ۴۵۱).

۸- تجدد، ترقی و نظم

در روزگاری که ورود مفاهیم نوی جامعه مدرن چونان: توسعه، دموکراسی، ملیت، اصلاحات، انضباط اجتماعی و.. حرف هر کوی و برزن شده بود؛ خیابانی از تجدد و ترقی مکرراً به عنوان اهداف بلند مدت قیام یاد می‌کرد: «ایران باید بالاستقلال اسباب تجدد و ترقی خود را فراهم آورد و به زودی هر چه سریعتر همرنگ و هم مسلک ملل متمدنه عالم شود. این شعار ماست و ما به نام ایرانیت بهترین عقاید و مسلک ملل جدیدۀ دنیا را أخذ و تمثیل خواهیم نمود» (آذری، ۱۳۶۲: ۳۷۷). وی تأکید داشت که برای موفقیت در مسیر ترقی باید گام به گام پیش رفت: «یک نادان در یک لحظه ممکن نیست دانا شود. همچنین یک دموکراسی که سالها در تحت فشار ظلم و استبداد زندگی کرده است نمی‌تواند در یک روز خویشتن را از اثرات مشئومه زندگی سابق خود نجات دهد... حکما گفته اند تمدن اساسش عبارت از این است که عنعنات به تدریج محو گشته دستورهای تازه به تازه جانشین آنها شود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۶). و به عبارتی دیگر بر آن بود که: «ما می‌خواهیم زنجیرهای جهل و نادانی دست و پای خودمان را باز کنیم» (خیابانی، ۱۳۵۷: ۴۸).

موضوع نظم، وحدت کلمه، تمرکز و تصمیم گیری مرکزی، دست کم از آن رو که بر اداره ی روزمره ی امور شهر و استان تأثیر مستقیم داشتند، از مکررترین مضامینی بود که در سخنرانی های خیابانی به گوش می رسید. وی از «صدای واحد تبریز» و «لزوم تمرکز در همه جنبه ها» سخن می گفت: «ما می‌گوییم در آزادستان {آذربایجان} در سراسر ایران، فقط یک رأی، فقط یک صدا موجود باشد تا این صدای واحد، رژیم مملکت را تعیین و ابلاغ نماید. عملیات و اقدامات ما ناشی از همین نظرات است» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۶). البته، شیخ آزادستان از دو نوع نظم یاد می‌کرد: نظم اجباری و نظم اختیاری. و منظورش از نظم اختیاری همان «دیسپلین مشترک» مورد قبول جنبش بود که مدعی بود: «ما می‌خواهیم دموکراسی ایران به آن دیسپلین اختیاری و مدنی که یکی از عوامل مدنیت است آشنا گشته و به آزادی حقیقی و عملی نایل گردد» (آذری، ۱۳۶۲: ۳۵۴).

نتیجه

با دقت در خطابه‌ها و سخنرانی‌های شیخ محمد خیابانی می‌توان تا حدودی به درک اندیشه‌های این مبارز بزرگ پی برد. در این راستا، اندیشه و مشی سیاسی و اجتماعی خیابانی ناشی از ایدئولوژی اسلامی و نحوه برداشت او از تعالیم اسلام در جهت پیشرفت ایران بود. از این رو، او را باید یک عالم اسلام‌شناس و آگاه دانست که به شیوه‌ی اندیشمندان اسلامی و بدون دنباله‌روی از مکاتب شرق و غرب، طالب اصلاح جامعه بود. آن چه مسلم است این است که وی به دنبال تحقق اصول و مرام آزادی‌خواهی و استبدادستیزی در سراسر ایران بود و قصد جدایی آذربایجان از پیکره‌ی مام وطن را نداشت. عقل بیدار و خون جوشان او، هیچ‌خواری، فساد، وطن‌فروشی، فرودستی، بی‌عدالتی و جهل و جنایت را نمی‌پذیرفت. به عنوان نابعه‌ی دوراندیش و سیاستمداری نیک‌خواه، در اجرای آرمان‌های راستین نهضت مشروطیت، تا آخرین گام تلاش کرد، چرا که به اهدافش ایمان واقعی داشت؛ هرگز قدمی در راه رسیدن به اهدافی که بیان می‌نمود، برنداشت و در راه آزادی و استقلال و پیشرفت ایران، با گذشتن از جان، الگوی حقیقی و زنده‌ای برای پیشرفت و توسعه در پیش‌چشم‌ان مردم و راهبران جامعه آن روز ایران، تصویر کرد.

کتابنامه

۱. آذری، علی، (۱۳۶۲)، قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز، تهران: صفی‌علیشاه.
۲. احمدی، حمید، (۱۳۷۹)، قومیت و قوم‌گرایی در ایران، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳. اکبری، محمد علی و پناهی خیابانی، شهرام، (۱۳۸۷)، حقوق اجتماعی و مدنی زنان در جنبش شیخ محمد خیابانی، در: فصلنامه تاریخ، بهار، دوره ۳، شماره ۸: ۳۵-۵۵
۴. بادامچی، محمد علی، (۲۵۳۶)، شرح حال و اقدامات شیخ محمد خیابانی، تهران: سپهر
۵. بهرامی، عبدالله، (بی‌تا)، خاطرات عبدالله بهرامی از آخر سلطنت ناصرالدین شاه تا اول کودتا، تهران: علمی.
۶. حکیمی، محمد رضا، (۱۳۷۸)، بیدارگران اقلیم قبله، بی‌جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. خیابانی، بهرام، (۱۳۵۷)، مجموعه نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران: احسان.
۸. خسروشاهی، سید هادی، (۱۳۹۰)، نهضت آزادیستان و شهید شیخ محمد خیابانی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۹. رئیس‌نیا، رحیم و ناهید، عبدالحسین، (۱۳۵۵)، دو مبارز جنبش مشروطه: ستارخان، شیخ محمد خیابانی، تهران: آگاه.
۱۰. ریشه، گی، (۱۳۸۷)، تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران: نشر نی.
۱۱. سلیم، محسن (۱۳۸۴)، تاریخ قاجار، ج ۲، دگرگونی‌های فرهنگ و تمدن، شاهرود: دانشگاه آزاد اسلامی.
۱۲. عباسی، محمد، (۱۳۵۸)، تاریخ انقلاب ایران، مشتمل بر نهضت مشروطیت، شورش جنگل، قیام خیابانی، انقلاب خراسان، قیام لاهوتی در آذربایجان و پیدایش جمهوری اسلامی ایران، تهران: شرق.
۱۳. فرزاد (عباس زاده)، حسین، (۱۳۲۳)، نطق‌های شیخ محمد خیابانی، تهران: بی‌نا.

چارمین کتفرانس الگوی اسلامی ایرانی: پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۴. کریمی، بهنام، (۱۳۸۲)، اندیشه قیام شیخ محمد خیابانی، در *فصلنامه گنجینه اسناد*، پائیز و زمستان، شماره ۵۱ و ۵۲: صص ۷۲-۵۶
۱۵. کسروی، احمد، (۱۳۷۱)، *تاریخ هجده ساله آذربایجان*، تهران: امیرکبیر.
۱۶. -----، (۱۳۷۶)، *قیام شیخ محمد خیابانی*، با مقدمه و حواشی محمدعلی (همایون) کاتوزیان، تهران: مرکز.
۱۷. متولی، عبدالله، (۱۳۷۳)، *بررسی تطبیقی دو نهضت جنگل و خیابانی*، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی
۱۸. -----، (۱۳۸۸)، *نگرشی بر شاخصه های فکری- اجرایی میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی*، در: *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، شماره ۴، صص ۹۹-۱۱۸
۱۹. مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۷)، *شرح زندگانی من*، ج ۳، تهران: زوار.
۲۰. نعمت پور، محمد، سالاریان، عنایت، (۱۳۹۲)، *تحلیل محتوای نطق ها و سخنرانی های شیخ محمد خیابانی*، در *نشریه پژوهش های علوم انسانی*، مردادماه، سال ۴، شماره ۲۰، صص ۷۷-۹۶
۲۱. هدایت، مهدیقلی، (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران: زوار.
۲۲. همایون کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۷)، *مبارزه با قرارداد ۱۹۱۹ ایران وانگلیس*، در: *فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، بهمن و اسفند، شماره ۱۳۷ و ۱۳۸: صص ۶-۲۱
۲۳. -----، (۱۳۷۹)، *قیام شیخ محمد خیابانی*، ترجمه علیرضا طیب، در: *فصلنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، آذر و دی، شماره ۱۵۹ و ۱۶۰: صص ۲۴-۵۱

1. Afshar, Haleh (2003). "Women and wars: Some Trajectories Towards a Feminist Peace", in: *Development in Practice*, Vol 13, pp 178-188.
2. Cronin, Stephanie, (2010), *soldiers, shah and subalterns in Iran: opposition, protest and revolt, 1921-1941*, Palgrave Macmillan: University of Oxford
3. Dailami, Pezhmann (1992), "*The Bolshevik Revolution and the Genesis of Communism in Iran, 1917-1920*", in: *Central Asian Survey*, Vol 11, pp 51-82.
4. Katouzian, Homa, (2003), *Iranian history and politics*, in: *The dialectic of state and society*, Routledge Curzon: London and New York
5. Keddie, Nikki (1978), "Class Structure and Political Power in Iran Since 1796", in: *Iranian Studies*, Vol 11, pp 305-330.
6. Martin, Vanessa (2005), *The Qajar Pact: Bargainang, Protest and The State in Nineteenth-Century Persia*, I.B. Tauris: London.
7. Najmabadi, Afsaneh (1996), "*Is our Remembered? Writing the History of Iranian Constitutionalism As If Women and Gender Mattered*", in: *Iranian Studies*, vol 29, pp 85- 109